

## درآمدی بر روان شناسی سیاسی رهبران

دکتر احمد بنی جمالی\*

### چکیده

در چند دهه اخیر روان شناسی سیاسی به عنوان یکی از حوزه های میان رشته ای علوم سیاسی جایگاه خود را در مطالعات پدیده های سیاسی تا حد قابل توجهی تثبیت کرده است. این حوزه پژوهشی که حضور خود را با تکیه بر رویکردهای روان کاوی و روان تحلیل گری آغاز کرد، در سالهای اخیر موفق شده از سایر شعبات روان شناسی بویژه روان شناسی شناختی در بررسی پدیده ها و تحولات سیاسی بهره گیرد. در حال حاضر روان شناسی سیاسی هم در حوزه مطالعات نظری در گروه های علوم سیاسی، تاریخ و روان شناسی دانشگاههای آمریکا و اروپا؛ و هم در حوزه بررسیهای کاربردی در دستگاههای تصمیم ساز نظیر وزارت امور خارجه و نهادهای امنیتی موقعیت بهتری کسب کرده است. امروزه این حوزه، خود به گرایشهای مختلف نظیر روان شناسی تغییرات اجتماعی، روان شناسی سیاسی رسانه های جمعی، تصمیم سازی و مذاکرات سیاسی و بالاخره روان شناسی سیاسی رهبران تقسیم شده است. مقاله حاضر تلاشی است برای معرفی روان شناسی سیاسی رهبران به عنوان قدیمی ترین و مهم ترین گرایش این حوزه پژوهشی.

\* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

## کلید واژگان

روان شناسی سیاسی، روان شناسی سیاسی رهبران، روان کاوی زندگینامه روان شناختی (سایکوبیوگرافی)، مطالعات رهبران.

## درآمدی بر روانشناسی سیاسی رهبران

آنچه که امروزه در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل به عنوان روان شناسی سیاسی رهبران نامیده می شود، در واقع شکل بسط یافته و متحول مطالعاتی است که از نیمه اول قرن بیستم و با نام سایکوبیوگرافی یا زندگینامه روان شناختی مطرح شد.

این حیطه‌ی مطالعاتی در واقع از نخستین دستاوردهای نظری و بلکه کاربردهای مفاهیم و تئوریهای مکتب روان کاوی در علوم انسانی بود. زیگموند فروید که پارادایمی جدید در علوم انسانی ابتدای قرن بیستم بنا نهاده بود، خود نخستین مطالعه رسمی در حوزه سایکوبیوگرافی را انجام داد.

«لئوناردو داوینچی، یک خاطره از کودکی» که در سال ۱۹۱۰ میلادی منتشر شد، هم عرصه به آزمون گذاشته شدن تئوریهای روان کاوی در مطالعات انسانی بود و هم به عنوان نخستین زندگینامه روان شناختی، جهت گیری آتی این حوزه را لافل برای چند دهه تعیین کرد. طبعاً زندگینامه روان شناختی داوینچی نمی توانست از کاستی ها و اشتباهات نظری مکتب روان کاوی بدون بهره باشد.

روان کاوی فرویدی علیرغم آن که نگاه قرن بیستم را به ذهنیت و شخصیت انسانی تغییر داده و بصیرتهای مهم و تازه ای در خصوص ناخودآگاه، عقده های روانی، فرآیند شناخت و انگیزشهای بشری را به همراه آورده بود، اما محدودیتها و تنگ نظریهای تئوریک بسیاری نیز داشت که عیناً در زندگینامه های روان شناختی انجام شده انعکاس می یافت؛ محدودیتهایی که اتفاقاً مبتلا به نظریه روان کاوی هم بود. جهت گیری عمومی روان کاوی در این زمان سمت و سوی آسیب شناختی داشت و نظام مفاهیم فرویدی اصولاً متوجه عقده ها و کمپلکسهای فردی(۱)، سرکوبهای جنسی و ضربه های روحی دوره کودکی بود. این فضای آسیب شناختی و تقلیل گرا عیناً در سایکوبیوگرافی داوینچی انعکاس یافت. فروید تنها به استناد خاطره ای کوتاه که داوینچی از دوران کودکیش نقل کرده بود، ساختمان عظیمی از تفاسیر و تحلیل های روان کاوانه بنا کرد. داوینچی در جایی در بحث کوتاهی درباره پرندگان نوشته بود: «ظاهراً همواره مقدر بود که عمیقاً به کرکس توجه داشته باشم. زیرا به عنوان یکی از نخستین خاطرات خود به یاد می آورم، در

حالی که هنوز در گهواره بودم کرکس به سوی من فرود آمد، دهان مرا با دم خود باز کرد و چند بار با دم خود به لبهای من نواخت.» (۲)

فروید با اتکا به همین عبارت و با اشاره به این همانی کرکس با مادر در اساطیر مصر باستان، این مواجهه با کرکس را موردی از یک تجربه منفعل هم جنس گرایانه تفسیر کرده و سپس از این روان تحلیل‌گری، یک واقعه بیرونی را خلق می‌کند. او نتیجه می‌گیرد که احتمالاً نخستین سالهای زندگی کودکی او دور از پدر و در کنار مادر طی شده، لذا داوینچی دارای تمایلات زنانه و گرایش هم جنس خواهانه معرفی شد. فروید برای تقویت این فرضیه تمایل لئوناردو به آموزش شاگردان جوان خوش سیما را خاطر نشان ساخته و سرانجام در بخش آخر تحلیل روان کاوانه اش، هنر داوینچی را محصول درونی شدن تمایلات جنسی او و در واقع محصول فرآیند والایش یا تعصید ارزیابی می‌کند. (۳)

به نظر می‌رسد فروید مجذوب یافته‌های خود در روان کاوی بود و بی توجه به واقعیات تاریخی، فرهنگی اجتماعی و امکانات زبانی زمانه داوینچی و فارغ از جمع‌آوری داده‌های تاریخی در مورد کلیت زندگی لئوناردو، دست به تحلیلی آسیب‌شناختی و تقلیل‌گرایانه در خصوص حیات و آثار این هنرمند عصر رنسانس می‌زند. فروید آنقدر دل مشغول رسیدن به نتایج دلخواهش بود که حتی در مورد امکان برخی اشتباهات در ترجمه آلمانی خاطره کودکی داوینچی تردید نکرده بود. امروزه مشخص شده که اصطلاحی که داوینچی در لاتین به کار برده nibbio به معنای زغن یا لاشخور بوده که در برگردان آلمانی آن اشتبهاً به کرکس ترجمه شده است. (۴) بدین ترتیب کل ساختمان معظم تحلیل فرویدی که بر تشابه اسطوره‌شناختی کرکس و مادر بنا نهاده شده و سپس از آن هم جنس‌گرایی لئوناردو نتیجه گرفته شده فرو می‌ریزد. آن‌آلمز از نظریه پردازان و روان‌شناسان شخصیت در مطالعه درخشانی با نام «چرا اولین سایکوبیوگرافی به خطا رفت» به تحلیل اشتباهات فروید در این اثر کلاسیک پرداخته است. وی با بررسی شرایط و وضعیت روحی خود فروید در زمان انتشار این رساله (۱۰ - ۱۹۰۹) مهم‌ترین انگیزه فروید در بررسی روان‌شناختی زندگی و هنر داوینچی را اعتقاد درونی فروید به همسان‌پنداری خود و شرایط زندگی خانوادگیش با زندگی تجربیات هنرمند رنسانس دانسته است. آلمز با اشاره به مشکلات جدی فروید با پدر و نیز وابستگی افراطی او به مادر، بر آن است که محوری‌ترین موضوعی که فروید در بررسی داوینچی دنبال می‌کند، نشان دادن تمایلات هم جنس‌خواهی پنهان او و بویژه موضوع والایش این تمایلات به فرآورده‌های هنری و نظری است. به نظر آلمز، فروید که بیشتر دوست داشت خود را هنرمند بداند تا دانشمند، به شدت درگیر موضوع

خودکاوی و اثبات این موضوع برای خود بود که او نیز چون داوینچی توانسته تمایلات تابو گونه اش را به فرآورده ای معظم و هنرمندانه به نام مکتب روان کاوی والایش و تبدیل کند. (۵)

در اینجا نیازی به بحث بیشتر درباره‌ی این موضع نیست؛ مقصود تنها نشان دادن خطاهای نظام دار نخستین این پژوهشها و تأثیر این خطاها بر جهت گیری مطالعات بعدی این حوزه است. در طول دهه های ۱۹۴۰ - ۱۹۱۰ به تاسی از روش فروید، مطالعات متعددی در خصوص نویسندگان، هنرمندان و شخصیت‌های سیاسی و تاریخی برجسته انجام گرفت که عموماً به همان مشکلات نظری و روش شناختی کار فروید دچار بودند. مشکلاتی ناشی از بی توجهی به اطلاعات زندگینامه ای، اصرار به گرفتن نتایج قوی از داده ها و اطلاعات ضعیف، (۶) مشکلات ناشی از بی توجهی به فضای فرهنگی هر دوره تاریخی و درگیر نشدن هرمنوتیکی با افق زمانه شخص، (۷) تقلیل گرایی در شکل توجه بیش از حد به جنبه های روان شناختی و عدم عنایت لازم به تأثیر زمینه تاریخی، سیاسی و اجتماعی در شکل گیری شخصیت، تقلیل گرایی در شکل محدود کردن جنبه های دوران شناختی و شخصیتی افراد به ابعاد آسیب شناختی و بالاخره تقلیل گرایی در تمرکز بیش از حد بر تجربه ها و رویدادهای تروماتیک (ضربه ای) دروان کودکی و بی توجهی به کلیت زندگی فرد، از مهمترین مشکلات و کاستیهای این مطالعات محسوب می‌شوند. (۸) فروید خود نخستین سایکوبیوگرافی سیاسی را نیز در مورد زندگی و شخصیت وودرو ویلسون، رئیس جمهور آمریکا، به تحریر درآورد. او در ۱۹۳۰ و با همکاری دستیارش بولت به مطالعه مکتوبات و سخنرانیهای ویلسون در جریان جنگ جهانی اول و کنفرانس صلح ورسای و نوسانات رفتاری وی، و تحلیل روان شناختی شخصیت او پرداخت. فروید همچون مورد داوینچی، در اینجا نیز با تمرکز بر آسیب شناسی شخصیت ویلسون به تحلیل رابطه به زعم وی خصمانه او با پدرش، همسان سازی پنهانی با مادر، فرامن قوی و مشکلات شخصیتی مبتلا به پرداخت. (۹)

تقلیل گرایی روان شناختی و آسیب شناختی در این اثر نیز کاملاً مشهود بود. مطالعه فروید از قرار دادن شخصیت ویلسون در زمینه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و البته روان شناختی (به مفهوم عام و غیر مرضی آن) او ناکام مانده بود. چندی بعد ظهور جنبش ناسیونال سوسیالیسم در آلمان و شخصیت نامتعارف هیتلر، سبب افزایش مطالعه روان شناختی در مورد رهبران سیاسی و هم تشدید کننده رویکرد آسیب شناختی در این حوزه بود. دفتر خدمات استراتژیک سازمان سیا در آمریکا در این زمان، خود مشوق مطالعاتی در زمینه بررسی شخصیت هیتلر با هدف پیش بینی اقدامات بعدی وی در جریان جنگ جهانی دوم بود. در ۱۹۴۲ به

سفارش این مرکز، پژوهشی در مورد آدولف هیتلر انجام شد که در امتداد همان رویکرد آسیب شناختی و با اشاراتی کلی و کم مایه در مورد کودکی هیتلر و روابط او با والدینش، شخصیت دیگر آزار پدر و وابستگی اودیپی او را در کانون توجه قرار داده بود. (۱۰)

یک سال بعد، ویلیام لانگر روان شناس آمریکایی، در مطالعه ای با عنوان ذهن آدولف هیتلر توانست تحلیل جامع تر و کمتر آسیب شناختی در خصوص این شخصیت سیاسی انجام دهد. او تحت تأثیر نقدهایی که به مکتب روان کاوی وارد شده بود موفق شد با بررسی انگیزه ها، آرزوها و حوادث شکل دهنده زندگی هیتلر و نیز تعامل میان روان شناسی وی با روان شناسی سیاسی و فرهنگ سیاسی جامعه آلمان پیش از جنگ، تحلیلی جامع تر و منطقی تر از این شخصیت سیاسی به دست دهد. لانگر برای نخستین بار در کنار سایکوبیوگرافی طولی هیتلر، بررسی های عرضی در خصوص ویژگی هایی نظیر وضعیت سلامتی هیتلر، درک او از خود، رسالتش و جامعه آلمان و نیز خطابه ها و تعاملات کلامی با توده ها به انجام رساند. (۱۱)

علیرغم ویژگیهای مثبت این پژوهش، فضای عمومی این حوزه هنوز تا حد زیادی فرویدی بود. اریک اریکسون روان شناس معروف امریکایی در نخستین پژوهش خود در این حوزه در ۱۹۵۶ به بررسی زندگی و شخصیت مارتین لوتر، مصلح دوره اصلاح مذهبی اروپا در قرن ۱۵، پرداخت. وی کماکان با نگاهی آسیب شناختی مشکلات رابطه اودیپی لوتر با پدر به زعم وی سخت گیریش را منشأ دریافت لوتر از مفهوم خداوند و نوع رابطه انسان با او معرفی کرد. (۱۲) مطالعه اریکسون نیز کماکان از ضعفهای بسیاری نظیر تقلیل گرایی روان شناختی و مرضی، ضعف اطلاعات بیوگرافیک و تأکید بیش از حد بر حوادث دوره کودکی رنج می برد. (۱۳) مطالعه اریک فروم در مورد لوتر نیز کماکان چنین وضعی داشت. (۱۴)

با این حال از دهه ۱۹۶۰ و با آشکار شدن ضعفها و کاستیهای تئوریک و روش شناختی این مطالعات، این حوزه نیز دستخوش تغییراتی شد. متخصصان این حوزه اینک خود را ملزم نمی دیدند که تحلیل شخصیت هایشان را صرفاً بر اساس مفاهیم و تئوریهای فرویدی پیش ببرند. خود حوزه روان شناسی نیز دستخوش تغییرات گسترده ای شده و پارادایم روان کاوی اینک مورد تردید قرار گرفته بود. شاگردان و پیروان فروید با فاصله گیری انتقادی از آموزه های پیشوای خود، مکتب و نحله های فکری متعددی را بنا نهاده بودند. «روان شناسی» خود هاینس کهوت و روان شناسی روانی - اجتماعی اریکسون از جمله نحله های جدیدی بودند که حوزه روان شناسی شخصیت و سایکوبیوگرافی را نیز بدون تأثیر باقی نمی گذاشتند. اریکسون که خود از علاقمندان این حوزه بود و یک دهه قبل پژوهشی را در مورد لوتر در امتداد آموزه های فرویدی انجام

داده بود، در انتهای دهه ۱۹۶۰ و با ابتناء بر تئوری «چرخه‌های زندگی» به بررسی زندگی و شخصیت گاندی رهبر استقلال هند پرداخت، (۱۵) این اثر که حقیقت گاندی نام داشت، آشکارا بسیاری از معایب و کاستیهای رساله لوتر جوان را اصلاح نموده و درکی جامع از زندگی و آراء این شخصیت سیاسی ارائه داده بود. (۱۶) از اواسط دهه ۱۹۶۰ و به ویژه در دهه ۱۹۷۰ با اتکاء بر تحولات و پارادایم‌های جدید در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی و دور شدن از فضای آسیب‌شناختی مکتب روان‌کاوی مطالعات روشمندتری ارائه شد و سمت و سوی آکادمیک بیشتری پیدا کردند. در سال ۱۹۶۵ سازمان سیا مرکزی برای تحلیل شخصیت و رفتار سیاسی با حضور روان‌شناسان بالینی و شخصیت، روان‌پزشکان، جامعه‌شناسان سیاسی، روان‌شناسان اجتماعی، متخصصان مطالعات رهبران و انسان‌شناسان فرهنگی تشکیل داد که با نگرش جامع و میان‌رشته‌ای بررسی رفتار سیاسی رهبران را مورد توجه قرار دادند. تأکید آنها عموماً بر شناخت انگیزه‌ها و عامل محرکه رهبران و تجربیات شکل‌دهنده به آنها، علائق اساسی و کلیدی و شناخت و پیش‌بینی رفتار سیاسی رهبران کشورهای مختلف بود. ضمن آن که در کنار بررسی داده‌های بیوگرافی به تحلیل محتوای سخنرانیها و مواضع این رهبران نیز اقدام می‌کردند. (۱۷)

در دهه ۱۹۷۰ حوزه‌های مختلف علوم انسانی بیش از گذشته به این مطالعات توجه نشان دادند. روان‌پزشکان و روان‌تحلیل‌گرانی نظیر هنری مورای، الکساندر جورج، مورخینی مانند مازلیش، روان‌شناسان شخصیت نظیر آلپورت و متخصصات علوم سیاسی از جمله هارولد لاسول و فرد گرین‌اشترین از جمله این افراد بودند. (۱۸) ضمن آنکه در ۱۹۷۲ شعبه جدیدی از درون این حوزه به نام سایکوهیستوری (روان‌شناسی تاریخی) شکل گرفت و در ۱۹۷۸ نیز سرانجام انجمن بین‌المللی روان‌شناسی سیاسی تشکیل شد تا رسماً تمایز خود از سایکوبیوگرافی را اعلام کند. (۱۹) در این میان دانشگاه‌های آمریکایی پیشتاز تأسیس گروه‌های روان‌شناسی و از آن جمله مطالعات مربوط به روان‌شناسی سیاسی رهبران بودند، در خود این مطالعات دو شعبه اصلی قابل تشخیص بود:

مطالعاتی که در امتداد سنت پژوهشی سایکوبیوگرافی به بررسی‌های طولی و روایتی از زندگی رهبران سیاسی و نقش متغیرهای روان‌شناختی در کنار زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل‌دهنده شخصیت و افکار رهبران می‌پرداختند. این دسته از بررسی‌ها بر روشهای کیفی و تحلیلی نظیر روان‌تحلیل‌گری (سایکودینامیک) و روان‌پویشی (سایکودینامیک) متکی و از حوزه‌های مختلف روان‌شناسی همچون روان‌شناسی رشد، روانشناسی شخصیت، روان‌شناسی اجتماعی، روانشناسی بالینی و روان‌پزشکی

بهره می‌بردند. ضمن آن که درک شخصیت و افکار رهبران را جز در یک چشم انداز طولی و زندگینامه ای امکان پذیر نمی دانستند. (۲۰) سایکوبیوگرافی سیاسی ای که در این گروه انجام می گرفت در قالبی روایی به تأثیر حوادث مهم زندگی در شکل گیری شخصیت رهبران و نیز بررسی ابعاد ویژه رفتار آنها مرتبط با مواضع و کردارهای سیاسی نظیر انگیزش های پایه، مشکلات روانی و شخصیتی، ایده آلهای سیاسی اصلی، نقشهای سیاسی اولیه و شیوه رهبری و تصمیم گیری آنان توجه داشت. (۲۱)

در این دسته از پژوهشها معمولاً بررسی ابعاد رفتاری و شخصیتی رهبران در متنی بیوگرافیک و با هدف فهم الگوهای ثابت و پایدار کنش رهبران به منظور پیش بینی رفتار سیاسی آتی آنان انجام می گرفت. در ۱۹۷۸ نخستین استفاده کاربردی از این مطالعات در حوزه سیاست خارجی انجام گرفت. در جریان مذاکرات صلح کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل، یک گروه از کارشناسان روان شناسی سیاسی در دستگاه وزارت خارجه امریکا اقدام به تهیه و بررسی های روان شناختی از انور سادات و مناخیم بگین رهبران مصر و اسرائیل و ارائه آن به مذاکره کنندگان آمریکایی کردند. این بررسی ها ظاهراً آنقدر در شناخت انگیزه ها و مسائل شخصیتی این رهبران و متعاقباً در پیشبرد مذاکرات مؤثر بود که ستایش کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا از این تیم مشاوره ای و درخواست گسترش خدمات روان شناختی در مذاکرات و تصمیم سازیهای سیاسی بعدی را به دنبال داشت. (۲۲)

به هر حال بررسی های طولی و سایکوبیوگرافیک در طول سالهای پس از دهه ۱۹۷۰ به بخشی مهم و مؤثر در حوزه روان شناسی سیاسی رهبران تبدیل شده و طیف گسترده ای از دستگاههای سیاست خارجی تا محافل ادبی و آکادمیک، این شیوه را که عموماً مأخوذ از رویکرد روان تحلیل گری و روان پویایی بود در بررسی روان شناختی رهبران و شخصیتهای سیاسی مورد استفاده قرار دادند. البته در خود این حوزه نیز گرایشهای متفاوتی وجود داشت. برخی با تمرکز بیشتر روی موضوع یا دوره ای خاص در زندگی و شخصیت رهبران به ویژه رفتارهای غیر عادی و آسیب شناختی آنان لزوم ارائه روایتی جامع از کلیت زندگی را غیر ضرور می دانستند (۲۳) و گروهی دیگر با انتقاد از برخورد گزینشی و دوره ای با زندگی افراد بر آن بودند که فهم تأثیر حوادث و تجربیات در شکل گیری انگیزش ها، شناخت ها، باورها و مشکلات شخصیتی افراد مستلزم شناخت تمامیت زندگی آنان است. به اعتقاد این گروه معانی تجربیات مهم کودکی و نوجوانی به تدریج آشکار می شود. لذا تنها در ذیل روایت کاملی از زندگی فرد می توان تأثیر تجربیات نخستین زندگی و تداوم یا انقطاع آنها، شخصیت و افکار آتی فرد را درک نمود. (۲۴) در هر حال گرایش

سایکوبیوگرافیک در حوزه روان شناسی سیاسی رهبران در طول چند دهه گذشته کماکان به رشد خود ادامه داده است. ضمن آنکه با حوزه زندگینامه روان شناختی نیز همواره در تعامل بوده است. جerald پست و استانلی رنسون از بهترین متخصصان مطالعات طولی روان شناسی سیاسی محسوب شده و از جدیدترین کارهای آنان، بررسیهایی است که در مورد صدام حسین و جرج بوش و رفتار شناسی آنان در جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۰ انجام گرفته است. (۲۵)

به موازات تداوم مطالعات طولی سایکوبیوگرافیک در روان شناسی سیاسی، در دو دهه اخیر گرایش مهم دیگری نیز در این حوزه شکل گرفته که به مطالعات عرضی یا موضوعی موسوم است. این گرایش که عمدتاً پهننا نگر (و نه ژرف نگر)، متکی بر شیوه های کمی و عددی (در مقابل شیوه های کیفی)، تطبیقی و مبتنی بر روان شناسی اجتماعی و مطالعات سیاسی میدانی است، بر آمده از شیوع رفتارگرایی و روان شناسی شناختی در علوم سیاسی و روان شناسی آکادمیک در سالهای گذشته بوده است. (۲۶) مطالعات عرضی یا پهنناگر همچنان که از نام آن بر می آید بیش از توجه به داده های زندگینامه ای و ارائه روایتی روان شناختی از کلیت شخصیت، متوجه ابعاد و ویژگیهای خاصی در روان شناسی و رفتار سیاسی رهبران هستند. بررسی انگیزه های هدایت گر رهبران شامل انگیزه های قدرت، همکاری و آرمان خواهی، بررسی نظام شناختی آنها شامل چارچوبهای شناختی - مفهومی، پیچیدگی یا سادگی شناختی و سوگیریهای ادراکی، (۲۷) بررسی مزاج و رگه های شخصیتی نظیر خلقیات، سطح انرژی، ثبات رفتاری، خوش بینی یا بدبینی (۲۸)، رقابت و اعتماد، باورهای شناختی - سیاسی پایه شامل درک از مفهوم سیاست، درک از ماهیت سیاست جهانی (۲۹)، گرایشهای صلح طلبانه یا جنگ طلبانه، هم گرایی یا واگرایی در سیاست بین الملل، تحلیل گرامری و زبانی، خطابه ها و ارتباط کلامی رهبران با توده ها (۳۰)، تیپولوژیهای سیاسی رهبران از جمله تیپهای وسواسی، پارانوئید، خود شیفته (۳۱) و... و بالاخره استیل رهبری شامل شیوه تصمیم سازی، نوع روابط با مشاوران و دستگاہهای بوروکراتیک، روش مذاکرات سیاسی و نوع تعامل با پیروان و شیوه بسیج اجتماعی، (۳۲) از جمله مهمترین بررسیهای موضوعی است که در بخش مطالعات عرضی حوزه روان شناسی سیاسی انجام می گیرد. این دسته از مطالعات از روشهای کلاسیک روان تحلیل گری و روان پویشی فاصله گرفته و عمدتاً بر روشهای محاسبه پذیر نظیر تحلیل محتوای کمی مکتوبات و سخنرانیهای رهبران، تهیه کدهای عملیاتی و ایجاد نمودارهای آماری، تستهای روان سنجی و پرسشنامه و بررسیهای تطبیقی و مقایسه ای در خصوص ویژگیهای رهبران مختلف در طیفهای کمی و عددی متکی است. (۳۳) مطالعات عرضی و



موضوعی به اقتضای طبیعت خود، کوتاه برد، محدود، جزء نگر، تطبیقی و غیر بیوگرافیک هستند، ضمن آن که بیش از رهبران تاریخی، رهبران وقت نظامهای سیاسی را با هدف استفاده های کاربردی در دستگانه های سیاست خارجی مورد توجه قرار می دهند. در دهه اخیر جهت گیری این دسته از مطالعات بیش از پیش به سوی روان شناسی شناختی رهبران و ارتباط آن با نظام انگیزشی و باورهای سیاسی آنان میل پیدا کرده است. مارگارت هرمان و کارن گوتاری از مهمترین متخصصان مطالعات عرضی و موضوعی در حوزه روان شناسی سیاسی هستند. در کنار دو گرایش اصلی حوزه روان شناسی سیاسی رهبران که به تدریج غنای نظری و آکادمیک خود را تقویت نموده و جایگاه نسبتاً مناسبی در محافل دانشگاهی برای خود ایجاد نموده اند. حوزه سایکوبیوگرافی نیز در طول چند دهه گذشته حرکت رو به رشدی را به سمت اصلاح خطاها و کاستی های سیستماتیک گذشته و افزایش توان تئوریک این حیطه آغاز کرده است. فاصله گرفتن از رویکرد آسیب شناختی و گرایش به ارزیابی ویژگیهای روان شناختی در مفهوم عام آن مشتمل بر تجربیات زندگی، انگیزه ها، باورهای پایه، نقشهای اجتماعی اصلی، نظام شناختی، و بهره گیری از شعبات مختلف علوم روان شناسی از قبیل روان شناسی رشد، روان شناسی خانواده، روان شناسی شخصیت، روان شناسی اجتماعی و روان پزشکی، (۳۵) بررسی تمام ادوار زندگی (۳۶) و بالاخره توجه بیشتر به نقش ملاحظات و زمینه های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (۳۷) از مهمترین پیشرفتهای این حوزه محسوب می شود. ضمن آنکه توجه به روشهایی نظیر تحلیل محتوا، فرموله کردن تفاسیر تازه، آزمون انتقادی تفاسیر، ارزیابی انتقادی مدارک و منابع از دیگر تحولات مثبتی است که در دو دهه اخیر به وقوع پیوسته است. در این مدت بررسیهای روشی و معرفت شناختی متعددی نیز در خصوص این حوزه انجام گرفته است. «روایتهای زندگی و سایکوبیوگرافی» (۳۹) و «روان شناسی و تفاسیر تاریخی» (۴۰)، «مطالعات روایی از زندگیها» (۴۱)، مبانی سایکوبیوگرافی، (۴۲) از جمله مهمترین این آثار روش شناختی محسوب می شود. اکنون سایکوبیوگرافی یا زندگینامه روان شناختی سیاسی رهبران در گروههای روان شناسی، تاریخ، و علوم سیاسی دانشگاههای آمریکا و اروپا، جایگاه بهتری نسبت به گذشته پیدا کرده و متخصصان این حوزه دارای انجمنها و نشریات بین المللی خاص خود هستند. (۴۳)

این همه بدان معنا نیست که روان شناسی سیاسی رهبران و زندگینامه های روان شناختی سیاسی و تثبیت شده در مطالعات انسانی و اجتماعی دست یافته اند. این حوزه ها همچون بسیاری از دیگر حوزه های بین رشته ای به لحاظ معرفت شناختی، روشی و مفهومی مورد پرسشها و سوالات بسیاری قرار دارند.

هنوز تردیدها و پرسشها نسبت به علمی بودن این مطالعات بر طرف نشده و دیگر حوزه های مطالعاتی نیز در خصوص مطلوبیت بررسی روان شناختی شخصیتها، پرسشهایی دارند. شاید به خاطر همین چالشها و انتقادات باشد که امروزه بخشی از مطالعات روان شناسی سیاسی رهبران با هدف «علمی شدن»، از سنت کلاسیک این حوزه فاصله گرفته و با تمسک به روشهای کمی و محاسبه پذیر خود را به روان شناسی دانشگاهی و به ویژه شاخه رفتارگرایی آن نزدیک کرده اند. در مقابل بخش دیگر ضمن وفادار ماندن به سنت روان تحلیل گری و روان شناسی شخصیت به ژانر روایت و بیوگرافی متمایل گشته اند. اتفاقاً یکی از انتقاداتی که امروزه از زوایای دیگر به گرایش روایی این بررسیها وارد شده همین شباهت یافتن مطالعات این حوزه به بیوگرافی و زندگینامه نویسی است. به زعم منتقدمن، با تمایل اخیر مولفان و محققان این حوزه به ژانر یا قالب روایی، (۴۴) تمرکز ادوار زندگی و نه فقط دوره ای خاص، (۴۵) درک باز از مفهوم روان شناسی و نه لزوم جنبه های مرضی (۴۶) و توجه توأمان به زمینه های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، (۴۷) مرزبندی و خط تمایز این مطالعات از حوزه بیوگرافی بیش از پیش کمرنگ شده است. به هر حال این مشکل، چالش و به عبارتی پارادوکسی است که امروزه در مقابل سایکوبیوگرافی و گرایش مطالعات طولی در حوزه روان شناسی سیاسی قرار گرفته است. آنها اگر بخواهند به انتقادات مرتبط با تقلیل گرایی در کارهای نخستین این حوزه پاسخ دهند و در عین حال به سنت کلاسیک خود یعنی شناخت زندگی و شخصیت در تمامیت آن وفادار بمانند، راهی جز آن ندارند که به قالب بیوگرافی نزدیک شوند. از سوی دیگر این جهت گیری مجدداً به این انتقاد دامن می زند که بدین ترتیب تفاوت و تمایز آنها از بیوگرافی چیست؟ این پرسش چالش انگیز تشدید می شود هرگاه توجه کنیم برخی از متخصصان حوزه سایکوبیوگرافی حتی کاربرد صریح تئوریهای روان شناختی در بررسی زندگی شخصیتها را نیز چندان الزام آور نمی دانند. (۴۸) این در حالی است که تا کنون، سایکوبیوگرافی به عنوان استفاده صریح و سیستماتیک از تئوریها و مفاهیم روان شناختی در مطالعه زندگی ها تعریف شده است. (۴۹)

این چالشها شاید حاکی از آن باشد که روان شناسی سیاسی رهبران و زندگینامه های روان شناختی در مرحله گذار و حتی تغییر پارادایم قرار دارند. چه بسا حرکت اخیر این حوزه، نزدیک شدن به قالب بیوگرافی، حاکی از بازگشت به قلب و هدف طبیعی و نهایی خود یعنی درک و فهم تمامیت شخصیت از خلال روایت زندگی فرد باشد. شاید خاستگاه نخستین این حوزه یعنی روانکاری فرویدی و تأکید مبالغه آمیزش بر جنبه های آسیب شناختی سبب شد این مطالعات نتواند به هدف ذاتی خود وفادار بماند. اگر

مقصود نهایی این مطالعات را شناخت و فهم شخصیت در بستر زندگی بدانیم آنگاه ناچاریم این واقعیت را بپذیریم که شخصیت انسانی بیش از آن مسبوق و بلکه محصول تاریخ، اجتماع و فرهنگ است که بشود او را منحصرأً به جنبه های روان شناختی، آن هم در مفهوم مضیق آن فرو کاست. این که برخی از جدیدترین و مطرح ترین این مطالعات از جمله تئوری صحنه یا متن سولیوان تامکین، بیش از نظریات و مفاهیم رسمی روان شناختی به قالبهای روایی و طبیعت شبه داستانی تجربیات و زندگی انسانی توجه نموده و شناخت شخصیت را در زمینه عمومی زندگیش امکانپذیر می داند حاکی از همین تحولات اخیر و نزدیک شدن به ژانر بیوگرافی می باشد. (۵۱)

دیدگاهها و رویکردهای فوق بخشی از مباحث زنده و جاری در حوزه روان شناسی سیاسی و زندگینامه روان شناختی رهبران است و البته این دیدگاه حاکی از آن نیز هست که هنوز اجماع فراگیری در خصوص معرفت شناسی این حوزه های هم پوشان به وجود نیامده است. به همین دلیل است که امروزه طیف مختلفی از مطالعات تحت عنوان سایکوبیوگرافی و روان شناسی سیاسی رهبران انجام می گیرد که بعضاً شباهت چندانی با هم ندارند و هر یک نیز مدعی معیارهایی چون جامعیت، دقت، توضیح دهنده گی، شخصیت پردازی و عینیت بیشتر هستند. البته هر کدام از گرایشهای موجود در این حوزه ها بسته به این که کدام یک از این معیارها را در اولویت خود قرار دهند، این که متعلق به کدام سنتهای پژوهشی هستند و چه مخاطبانی دارند و این که از روان شناسی، شخصیت و زندگینامه روان شناختی چه چیزی را مراد می کنند، طبعاً روشها و چهارچوبهای نظری خاص خود را نیز تولید و طراحی خواهند کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشتها

- ۱- ژرژ پولیتزر، پایان روان کاوی، در جلال ستاری، *رمز و مثل در روان کاوی*، انتشارات توس، ۱۳۶۶، ص ۳۹۱.
- ۲- هانس آیزنک، *افول امپراطوری فرویدی*، ترجمه دکتر یوسف کریمی، انتشارات سمت، ۱۳۷۹، ص ۲۱۰.
- ۳- همان، ص ۱۴ - ۲۱۱.
- ۴- اوه مانوی، استنباط فروید از ادب و هنر، در جلال ستاری، *پیشین، رمز و مثال در روان کاوی*، ص ۵۰ - ۲۴۹.
- 5- Alen C.Elms, Freud as Leonardo: Why the First Psychobiography went wrong, *journal of Personality* 56: 1 March 1988 by Duke University press pp. 22 - 26.
- 6- *Ibid.* P. 31.
- 7- Quentin Skinner, *The Foundations of Modern Political Thought*, 2 Vol.s Cambridge University Press 1978.
- 8- William Mc.Kinley Runyan, The Psychobiography Debate: An Analytical Review, *in Review of Peresonality and Social Psychology* Edited by LADD WHEELER , SACE Publication LTO Beverli Hilis London, 1982, PP. 239 - 40.
- ۹- علی فتحی آشتیانی، *مقدمه ای بر روان شناسی سیاسی*، انتشارات بعثت، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۷ - ۱۷۶.
- 10- Jerrold Post (ED). *The Psychological Assessment of Political Leaders*, University of Michigan Press 2003, P. 40.
- 11- Erik Erikson, *young man Luther: A Study in Psychoanalysis and History*. Network: Norton, 1962.
- ۱۲- هانس آیزنک، *پیشین*، ص ۱۸ - ۲۱۷.
- ۱۳- اریک فروم، *گریز از آزادی*، ترجمه عزت الله فولادوند انتشارات مروارید، ۱۳۶۶، فصل سوم.

۱۴- لارنس. ای. پروین، *روان شناسی شخصیت*، جلد اول، ترجمه محمد جعفر جوادی، پروین کدیور، انتشارات رسا، چاپ پنجم، ۱۳۸۱، ص ۳۶ - ۱۳۰.

15- Erik Erikson, *Gandhi's Truth: On The Orgins of Militant Nonviolence*, new york, Norton, 1969.

16- Jerrold Post, *Op. Cit.* P.52.

17- William Mc.Kinley Runyan, Progress in Psychobiography, *Journal of Perssonality*, 56:1 March 1988 by DunkUniversity Press PP. 297 – 8.

18- *Ibid*, P. 303

19- Jerrold Post *op. cit.* PP. 3 – 6

20- *Ibid*, P. 69 – 70

21- *Ibid*, P. 52 – 57

22- *Ibid*, P. 13

23- *Ibid*, P. 114

۲۴- استانلی رنسون (ویراستار)، *روان شناسی سیاسی جنگ خلیج فارس*، ترجمه جلیل روشندل، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۳۷ - ۶۹.

25- Jerrold Post *Op. Cit.* P.3

26- *Ibid*, P. 22

27- *Ibid*, P. 33 – 34

28- *Ibid*, P. 25 – 27

29- *Ibid*, P. 6

30- *Ibid*, P. 82

31- *Ibid*, P. 69

32- *Ibid*, P. 5 – 9

33- William Mc.Kinly Runyan, Psychohistory and Political Psychology: A Comparative Analysis, in Barbara Kellerman (ED) *Political Leadership*,

University of Pittsburg Press , 1986, PP. 57 – 63

34- JAMES WILLIAM ANDERSON, Psychobiographical methodology: the case of William james, **Review of Personality and social Psychology**, Edited LADD WHEELER SACE, Publication LTD 2 Beverly Hills London, 1981, PP. 259 – 260.

35- William Mc.Kinly Runyan, **The Psychobiography Debate**, PP. 240 – 242.

36- **Psychobiography and the Study of lives**: Interview With William Mc.Kinly Runyan, Clios Psyche: A Psychohistorical Forum, December 2001 Special Issue, P. 105 – 112.

37- William Mc.Kinly Runyan, Progress in Psychobiography, **Journal of Personality**, 56:1, 1988, By Duke University Press PP. 304 – 307.

38- William Mc.Kinly Runyan, **Life Histories and Psychobiography Explorations in Theory and Method**. Newyork. Oxford University Press 1982

39- William Mc.Kinly Runyan, **Psychology and Historical Interpretation**, Newyork Oxford Universit Press. 1998

40- William Todd Schultz , **Narratives Studies of Lives in Transition**, APA Press. 2002.

41- William Todd Schultz (ED), **Handbook of Psychobiography**, Oxford University Press, 2004.

42- William Mc.Kinly Runyan, **Progressin Psychobiography**, P.306

43- William Todd Schultz, **Up Close And Personal: Teaching and Learning Narrative Methods**, APA Press, 2002.

44- Runyan, **The Psychobiography Debates**, P. 242

45- **Ibid**, P.239

46- **Interview With W.M Runyan**, PP.105 – 108

47- *Ibid* P. 109

48- Runyan, *The Psychobiography Debates*, P. 233

49- Dan Mc.Adams, What Psychobiographers Might Learn From Personality Psychology, in William Todd Schultz, *Handbook at Psychohistory*, Oxford University Press 2004.

50- John Barresi, Tim Jukes, Personology and the Narrative Interpretation of Lives, *Journal of Personality*, 63:3 September 1997, Duke University Press PP. 711 – 714.

برای آشنایی بیشتر با تئوری سالیوان تامکین نگاه کنید به:

51- Tomkin. S. S, Script Theory, In J.Aronoff, A.L.Rubin (EDS), *the Emergences of Personality*, NewYork, Springer PP. 147 – 215

